



تاریخ‌باوری جدید:

گونه‌ای از تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات و تاریخ؟

جلال فرزانه دهکردی

چکیده:

تحلیل گفتمان انتقادی یک روش پژوهش میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی است. در این روش پژوهش، زبان کنشی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که در ارتباط مستقیم با ایدئولوژی و قدرت حاکم در سطح تاریخ و جامعه قرار دارد. در این شیوه ارتباط میان متون، اعم از گفتاری و شنیداری، با گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی بررسی می‌گردد. از سوی دیگر، تاریخ‌باوری جدید رویکردی میان‌رشته‌ای در نقد ادبی است که متون یک عصر را در ارتباط با بافت سیاسی-اجتماعی آنها واکاوی می‌کند و تأثیرپذیری آنها از قدرت را بررسی می‌نماید. در نتیجه، از طریق کاربست این رهیافت گفتمان‌های اجتماعی نهفته در پس متون واکاوی می‌شوند. از همین روی، در هر دو این رویکردها، متون به عنوان واسطه‌هایی برای فهم گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی به کار بسته می‌شوند. در واقع، هر دو این رویکردهای پژوهشی از دو جنبه‌ی روش‌شناسی و شناخت‌شناسی دارای شباهت‌هایی هستند. با این حال، کاربران این دو شیوه پژوهشی میان‌رشته‌ای به پیوند موجود در روش و نظریه توجهی ننموده‌اند. این در حالی است که مطالعه میزان و ماهیت این

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌باوری جدید، تحلیل گفتمان انتقادی، بافت، متن، اپیستمه

همپوشانی، در بهتر به کار بستن هر دو این رویکردها کمک شایانی می‌کند. به همین دلیل، پژوهشگر این مقاله با مطالعه روش‌شناسی و شناخت‌شناسی هر دو این رویکردها میزان همپوشانی آنها را مطالعه می‌کند. بدیهی است که پس از طرح این مسئله و پاسخ به آن، پژوهشگرانی که هر دو این رویکردها را به کار می‌بندند با شناخت عمیق‌تری این دو رویکرد را در متون گوناگون به کار خواهند بست و کاربران هر کدام از این دو روش نیز شناخت گسترده‌تری نسبت به روش دیگر پیدا می‌کنند.

(۱) مقدمه:

امروزه مطالعه در حوزه فرهنگ بر مبنای چرخشی زبان‌شناختی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گرفته است. در واقع، اندیشمندان حوزه مطالعات فرهنگی بر این باور هستند که زبان نه تنها ابزار و رسانه‌ای اصلی برای فهم جهان پیرامون بلکه نظامی برای تفسیر و برساختن آن نیز هست. بن‌مایه مطالعات فرهنگی بر این اساس قرار می‌گیرد که زبان فقط پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را بازتاب نمی‌دهد، بلکه در بنا نهادن و برساختن آنها نیز مشارکت دارد (Barker, 2001, 1). از همین روست که فهم فرهنگ به معنی کشف چگونگی تولید معنا از طریق رویه‌های دلالت‌گر زبان در بافت‌های مادی و ساختاری جامعه است (Barker, 2001, 4). به همین دلیل است که همه آفرینه‌ها و رویه‌های اجتماعی را می‌توان متونی در نظر گرفت که در برگیرنده نظام‌ها و ساختارهای مبتنی بر دلالت زبانی هستند و در نتیجه قابلیت مطالعه زبان‌شناختی را دارا هستند. بر این اساس متن در دیدگاه متعارف مطالعات فرهنگی هر گونه ساختار دلالتی^۱ حامل پیام در نظر گرفته می‌شود (T. Locke, 2004, 14; Hodge & Kress, 1988, 5-6). از همین روی، متن هر پدیده دیداری، شنیداری و گفتاری (فیلم، مد و لباس، تصاویر و کلیپ‌های تبلیغاتی، انواع ادبی و...) محسوب می‌شود که به ناگزیر حامل معنا آنهم از طریق رویه‌های دلالتی و ساختار نشانگانی است (Barker, 2001, 5).

این نوع نگاه به مشارکت زبان در کنش اجتماعی و بررسی متن به عنوان پدیده‌ای مرتبط با بافت اجتماعی عامل شکل‌گیری روش تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات فرهنگی و پایه‌ی رهیافت تاریخ‌باوری جدید در نقد ادبی است. هر دو این روش‌های نقادانه متون تهیه شده در یک بافتار تاریخی-اجتماعی را متأثر از روح زمانه و بافت اجتماعی آن عصر می‌دانند. تاریخ‌باوران جدید بر این باورند که متون ادبی و دیگر آفرینه‌های اجتماعی یک عصر متأثر از روح زمانه آن دوران هستند و از این روی هم متون تاریخی و هم متون ادبی بازتابگاه ایدئولوژی حاکم همان عصر هستند (سلدن، ۱۳۷۷، ۲۰۶). بنابراین پیگیری ایدئولوژی نهفته در هر متن می‌تواند این موضوع را بر ملا کند که چگونه این متن محصول ایدئولوژیک مناسب است قدرت در یک قلمرو جامعه‌شناختی است (سلدن، ۱۳۷۷، ۲۰۹). این در حالی است که روش تحلیل گفتمان

انتقادی نیز با مطالعه دقیق متون و ارتباط دادن آنها با رویه‌های اجتماعی هر عصر سعی در کشف ارتباط آنها با کلان‌گفتمان‌ها دارد. در واقع هدف اصلی روش تحلیل گفتمان انتقادی «پرده برافکندن از جنبه‌هایی از ایدئولوژی است که بن‌مایه‌های ارتباطات اجتماعی را شکل می‌دهند» (Bloor & Bloor, 2007, 11).

۲) پیشینه و ضرورت تحقیق: ساخت فرضیه

بر اساس آنچه ذکر شد چرخش زبان‌شناختی در مطالعات فرهنگی و اعتبار دادن به ارتباط میان متن و بافت اجتماعی آن از مؤلفه‌های مشترک میان هر دو رشته مذکور است. بدیهی است که به علت بدیع و جدید بودن هر دو این رویکردها مورد اقبال پژوهشی زیادی قرا گرفته‌اند و مطالب پژوهشی زیادی جهت تبیین و شناخت هر کدام از آنها نگاشته شده است. با این حال، پژوهشگران به همپوشانی تئوری و روش در این دو رهیافت توجهی ننموده‌اند. یکی از دلایل این بی‌توجهی می‌تواند این باشد که پژوهندگان این دو رهیافت از دو سنت نسبتاً متفاوت ادب‌پژوهی و زبان‌شناسی کاربردی می‌آیند و اگرچه هر کدام از آنها پایه‌های شناخت‌شناسی مشترک دارند به همپوشانی میان این دو رهیافت توجهی ننموده‌اند.

مطالعه پیوند میان این دو رویکرد این مزیت را خواهد داشت که کاربران هر دو این حوزه‌ها با یادآوری و یادگیری آن حوزه دیگر می‌توانند در شناخت و پیشبرد روش پژوهشی خود مؤثر باشند و در یک همکاری میان‌رشته‌ای که مؤلفه‌های شناخت‌شناسی مشترکی دارند، شرکت جویند. به همین دلیل فرضیه اصلی این مقاله بر این پرسش اصلی قرار می‌گیرد: دو رویکرد پژوهشی تاریخ‌باوری جدید و تحلیل گفتمان انتقادی که اولی رهیافتی در نقد ادبی و دیگری یک روش پژوهشی زبان‌شناختی است تا چه اندازه با یکدیگر همپوشانی دارند؟ بدون شک مشخص کردن میزان این همپوشانی و چگونگی آن در به کار بستن بهتر روش تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات یاری می‌رساند و نقد ادبی را نیز با مطالعات سیاسی-اجتماعی بیشتر پیوند می‌زند. از سوی دیگر، شناخت گرایش‌های گفتمانی یک اثر ادبی به شناخت تاریخی و اجتماعی عصری که آن اثر در آن تولید و نشر شده است، کمک می‌کند. به همین منظور در این مقاله ابتدا مؤلفه‌های تئوریک رهیافت تاریخ‌باوری جدید معرفی می‌شوند و سپس روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کلی می‌شود. در قدم بعدی نیز میزان و چگونگی همپوشانی این دو رویکرد با یکدیگر بررسی می‌شود.

لازم به ذکر است که روش تحلیل گفتمان انتقادی که در این مقاله برای مقایسه با تاریخ‌باوری جدید به کار بسته می‌شود روش ابداعی نورمن فرکلاف است. دلیل این انتخاب هم تأثیرپذیری

فراوان فر کلاف از اندیشه‌های میشل فوکو درباره نقش روابط قدرت در شکل‌گیری گفتمان‌ها است (Fairclough, ۱۹۶۸, ۱۲). در واقع رهیافت تاریخ‌باوری جدید نیز بسیار متأثر از اندیشه‌های فوکو درباره روابط قدرت و تأثیر آنها بر گفتمان‌های اجتماعی از جمله گفتمان‌های بازتاب‌یافته در آثار ادبی و تاریخی است (Brannigan, ۱۹۹۸, ۴۲-۴۸).

۳) تاریخ‌باوری جدید: اندیشه و روش

تاریخ‌باوری جدید متأثر از تاریخ‌باوری^۱ و همچنین اندیشه‌های میشل فوکو درباره شکل‌گیری گفتمان‌ها توسط ساز و کار قدرت است. در هر دو این گرایش‌ها متن به عنوان پدیده‌ای متأثر از شرایط اجتماعی-سیاسی و نه یک پدیده صرفاً زیبایی‌شناختی شناخته می‌شود. در واقع فوکو با به کار بردن واژه اپیستمه^۲ بر این باور بود که هر دوران تاریخی از سامان دانایی خاص خود برخوردار است و بنابراین هنگام ارزیابی و تفسیر هر دوران به ناگزیر باید آن دوران را بر اساس «معیارهای منطقی و خاص همان عصر تبیین کنیم» (ضیمران، ۱۳۸۷، ۴۸). فوکو معتقد بود گفتمان حاکم درون سامان و انگاره دانایی خاص همان دوران شکل می‌گیرد و اشکال مختلف علم و دانایی در چارچوب همین سامان‌های دانایی (اپیستمه‌ها) ماهیت خود را به دست می‌آورند (ضیمران، ۱۳۸۷، ۴۸).

به این ترتیب از آنجاکه گفتمان‌ها درون روابط قدرت شکل می‌گیرند و متونی نیز که درون همین گفتمان‌ها تولید می‌شوند طبیعتاً متأثر از قدرت هستند. از این روی، متون متأثر از قرارگرفتنی نویسنده در شرایط اجتماعی-سیاسی، سامان‌های دانایی و گفتمان‌هایی هستند که در شکل‌گیری خود^۳ نویسنده (هویت او) دخیل هستند (McHoul & Grace, ۱۹۹۳, ۶۷-۶۸). در نتیجه از نظر فوکو نوشتاری که هم‌اکنون در دستان ما است، از هر نوعی که باشد، متأثر از اپیستمه (سامان دانایی) آن عصر و بازتابی از ساز و کارهای قدرت در آن دوران است. با توجه به این فرضیه متون هر عصر به واسطه قرار گرفتن در سامانه دانایی مشترک با یکدیگر همپوشانی گفتمانی دارند و به عبارت ساده‌تر از گرایش‌های سیاسی-اجتماعی پنهان یا آشکار مشترکی برخوردار هستند. بدیهی است که کشف این همپوشانی‌ها گفتمان‌های یک عصر را بهتر برمی‌نماید.

دیگر اندیشه‌ای که بر تاریخ‌باوری جدید تأثیر شایسته گذاشته است تاریخ‌باوری است. تاریخ‌باوران اعتقاد دارند ماهیت شناخت آدمی در قرارگرفتنی همواره و ناگزیر انسان در تاریخ مشخص می‌شود (Thornhill, ۱۹۹۸). به همین دلیل است که از نظر تاریخ‌باوران فهم کافی از ذات یک پدیده انسان‌شناختی و ارزیابی آن در تاریخ آن پدیده نهفته است و اگر یک تاریخ‌نگار بخواهد به ذات یک

^۱ Historicism

^۲ Episteme

^۳ Self

پدیده دست یابد باید آن را در بستر تاریخ‌اش بررسی کند (Ankersmith, ۱۹۹۵, ۱۴۵). اندیشه اصلی تاریخ‌باوری را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد «هر پدیده زمان و مکان خاص خود را دارد و بنابراین نمی‌تواند تحت شمول قوانین یا قیّم‌های فراتر از مرزهای عصر یا جامعه خود قرار گیرد» (استنفورد، ۱۳۸۷، ۲۵۴).

با نگاهی به موارد بالا می‌توان چنین برداشت کرد که برای شناخت تاریخ هر عصر باید با محیط فرهنگی آن عصر و آنچه در آن دوران خاص اتفاق می‌افتد، آشنا بود. نکته اینجاست که تاریخ-باوران با در نظر گرفتن محیط فرهنگی هر عصر کنش آدمی را در راستای اتحاد حیاتی ای می‌دانند که در هر عصر یا دورانی مشاهده می‌گردد. چنین اتحادی بی‌شک در همه‌ی جلوه‌های فرهنگی کنش آدمی از ورزش گرفته تا ادبیات جاری است و در واقع گستره‌ی کلّ فرهنگ را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب آنچه که مثلاً در تاریخ ادبی یک دوران مشاهده می‌شود با سامانه‌ی دانایی آن دوران و چگونگی نگاه مردمان آن دوران به جهان پیرامون‌شان تطبیق دارد. از این روی، برای شناختن چگونگی زندگی مردمانی که در آن دوران خاص می‌زیسته‌اند، نگاه به همه‌ی دستاوردهای فرهنگی‌شان ما را در شناخت روح زمانه‌ی یکدست و متحد و بنابراین تاریخ آن عصر، یاری می‌رساند. چنین نگاهی به تاریخ به دو اندیشه‌ی بسیار اساسی منجر می‌شود:

نخست اینکه: متون تاریخی هر عصر، بازتاب‌گاه اندیشه‌ها و ارزش‌های مسلط آن دوران هستند؛ دوم اینکه: متون ادبی (و در بعدی وسیع‌تر آفرینه‌های فرهنگی و حتی متون تاریخی) هر دوران نیز تاریخ آن عصر و ارزش‌های آن را به نمایش می‌گذارند و برای کشف تاریخ یک عصر باید از آثار فرهنگی به جای مانده از آن دوران رمزگشایی کرد. از این روی، دستاورد تاریخ‌باوری این است که متون تاریخی و متون ادبی هر دو به نوعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و از هر کدام از آنها می‌توان برای رمزگشایی گذشته بهره برد.

بر این اساس، استفن گرین‌بلات، یکی از نویسندگان تأثیرگذار در روش تاریخ‌باوری جدید، با به کارگرفتن روبه‌های گفتمانی^۱ و با باور به اینکه بافتارها و فراتر از آن گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی به گونه‌ای پویا در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند اعتقاد دارد که می‌توان با کشف این ارتباط‌های گفتمانی به فهم بهتر تاریخ هر عصر یاری رسانید. به همین دلیل گرین‌بلات با مراجعه به حکایت‌ها و ساخت‌مندی‌های طرح‌روایت و در نظر آوردن آنها به عنوان تاریخچه‌هایی کوچک در برابر کلان‌روایت‌های^۲ مسلط بر این باور است که می‌توان به شناخت تاریخی درباره‌ی عصر تولید این روایت‌ها دست یافت. از این روی، یک منتقد نحله‌ی تاریخ‌باوری جدید با مطالعه‌ی یک مورد دادگاهی، پرونده‌ی پزشکی، نقشه‌ی جمعیت‌شناسی و به طور کلی داده‌های تاریخی یک

^۱ Discursive Practice

^۲ Anecdotes

^۳ petite histoire/Grand-narrative

عصر و تطبیق آن با ایدئولوژی برگرفته از متون ادبی تا حد ممکن سعی می‌کند فرضیه‌ای تاریخی مرتبط با آن عصر ایجاد نماید.^۱

لذا، می‌توان نوعی روش شناسی مشخص را برای چگونگی عملکرد تاریخ باوران جدید در نظر گرفت:

۱-۳) در نظر آوردن گونه‌ها و الگوهای مختلف اندیشه (جلوه‌های ایدئولوژیک) که یک متن ادبی از آنان جانب‌داری کرده‌اند.

۲-۳) دلایلی که خوانندگان یک عصر یک متن را متقاعد کننده یا توجیه‌گر یک اپستیمه‌ی خاص می‌دانستند.

۳-۳) ارتباط داده‌های این متن با ساختارهای اجتماعی بزرگ تری که می‌توانسته این متن را حمایت کند یا به مخالفت با آن برخیزند.

۴-۳) ارتباط داده‌های تاریخی دیگر (آنچه متعلق به تاریخ موثق دانسته می‌شود) با عصری که متن ادبی به نگارش درآمده است. (Greenblatt, ۱۹۹۵, ۲۲۶)

مشخص است که با ارتباط دادن موارد ۱ و ۲ با موارد ۳ و ۴ می‌توان ساختار گفتمانی مشخصی را در عصر نویسنده پی گرفت و به فرضیه‌ای مشخص دست یافت.

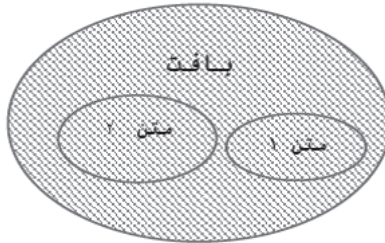
۴) تاریخ‌باوری جدید: پیوند متن و بافتار

بنابر آنچه گفته شد تاریخ‌باوری جدید ارتباط تنگاتنگ میان متن و بافتی را که متن درون آن تهیه و تکثیر می‌شود مورد توجه بسیار قرار می‌دهد و روش خود را بر پرکشف روابط میان متن و بافتار بنیان می‌گذارد تا به این وسیله بتواند ایدئولوژی پنهان و اشکار موجود در متن را باز نمایاند. در واقع در رهیافت تاریخ‌باوری جدید متون پدیده‌هایی مستقل و خودمختار نیستند که بدون تأثیر از بافت اجتماعی خود پدید آمده باشند. به همین دلیل است که هر متن در گردونه و منظومه‌ای از متون دیگر که در همان بافت اجتماعی تولید شده‌اند نقد و بررسی می‌شوند (Brannigan, ۱۹۹۸, ۸۰-۸۱).

از نظر تاریخ‌باوران جدید متن از هر نوعی که باشد نه تنها ظرفی برای انتقال امر سیاسی بلکه مظهر آن نیز هست. در واقع در رهیافت تاریخ‌باوری جدید قالب‌ها، پیکره‌بندی‌ها، صف‌آرایی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نه تنها می‌توان در متون مشاهده کرد بلکه این قالب‌ها خودشان به نوعی شکل‌دهنده دیدگاه‌ها نیز هستند (Brannigan, ۲۰۰۱, ۱۶۹). به همین دلیل، تاریخ‌باوری جدید ارتباط میان متن و بافتار اجتماعی آن را با توجه خاص به گرایش‌های سیاسی هر دو آنها

^۱ Christopher Prendergast, p۱۰۰

مورد بررسی قرار می‌دهد و میان آنها پیوند برقرار می‌کند (Brannigan, 2001, 169). در واقع در روش تاریخ‌باوری جدید گونه‌ای از یک شکل واحد در پس متن و بافتار جستجو و پیگیری می‌شود، شکل واحدی که همان گفتمان است (Pieters, 2000, 31). پشت این نوع روش‌شناسی هم این ایده فوکویبی قرار دارد که یک دیدگاه تاریخی - اجتماعی پدیده‌ای گفتمانی است که متن‌ها، نهادها، رویه‌ها و کنش‌های یک عصر را به گونه‌ای مشابه برمی‌سازد (Pieters, 2000, 28). از همین روی، منتقد با به کار بردن روش تاریخ‌باوری جدید معنای نهفته در پس یک متن را با قرار دادن آن در بافت اجتماعی‌اش و مقایسه آن با دیگر متون تهیه شده در آن سامان دانایی بررسی می‌کند و به این طریق از معناها و مفاهیم نهفته در آن متن ادبی یا تاریخی پرده بر می‌دارد (Hoover, 1992, 357).



شکل ۱. رویکرد تاریخ‌باوری جدید و ارتباط متن‌ها با بافت اجتماعی آنها

۵) تحلیل گفتمان انتقادی:

۵-۱) مبانی نظری:

در یک جمله کلی می‌توان گفت روش تحلیل گفتمان انتقادی پیوندهای میان کارکردهای زبان و بافت‌های اجتماعی و تاریخی را که پدیده‌های زبانی در آن اتفاق می‌افتند مورد کاوش قرار می‌دهد (Paltridge, 2006, 179). باورمندان به استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی اعتقاد دارند کنش‌هایی که منجر به ساخته شدن معنی می‌شوند، همواره با ارزش‌ها، علایق، جایگاه‌های اجتماعی و دیدگاه‌های کنش‌گران آن حوزه پیوندی ناگسستنی دارند (Hyland, 2005, 4). از نظر وُداک تحلیل گفتمان انتقادی بر بنیادهای ارتباط محور در زندگی روزمره شهروندان و سخنوران یک زبان همچون رسانه و بنیادهای سیاسی و اجتماعی نظر دارد نه فقط بر جملات و گزاره‌های تولید شده در ذهن این سخن‌گویان. از دید او نوعی رابطه‌ی دیالکتیکی میان کنش‌های خاص گفتمانی از یک سو و موقعیت‌ها، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی از سوی دیگر وجود دارد؛

از این روی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بر گفتمان تأثیر گذاشته و گفتمان نیز بر واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر متقابل می‌گذارد (Wodak, ۱۹۹۹, ۸).

بدین ترتیب تحلیل گفتمان با رویکرد انتقادی را باید روندی تکاملی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبانشناسی به حساب آورد که از نظر روش‌شناختی حرکتی از سطح توصیف متن به عنوان یک پدیده‌ی صرفاً متنی به سوی تبیین آن به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و تاریخی را در بر می‌گیرد (آقاگل‌زاده، ص ۱۸). به دیگر سخن تحلیل گفتمان انتقادی از یک سو به تئوری گفتمان میشل فوکو (که گفتمان را نظامی از بازنمودهای اجتماعی به حساب می‌آورد) متصل است و از سوی دیگر با تئوری‌های زبان‌شناختی معطوف بر متن ارتباط دارد (Wodak, ۱۹۹۹, ۷). از این روی با وام گرفتن ایده‌های گفتمانی میشل فوکو، قدرت و ایدئولوژی در مرکز گفتمان قرار می‌گیرند و با یکدیگر ارتباطی متقابل پیدا کرده، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (Fairclough, ۱۹۸۹, ۴۲). در واقع هدف رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان همان پرده برافکندن از ارزش‌ها و دیدگاه‌هایی است که پس پشت هر گفتمان (از نوع متن‌های نوشتاری گرفته یا دیگر گونه‌ها) قرار دارند (Paltridge, ۲۰۰۶, ۱۷۸). بدین ترتیب جهت‌گیری‌های تفکر انتقادی چنانکه کینچلو و مک لارن آن را خلاصه می‌کنند، بر این باور قرار گرفته است که همه‌ی اندیشه‌ها به گونه‌ای بنیادین توسط روابط قدرت و سازوکارهای آن شکل می‌گیرند و در جایگاهی تاریخی و اجتماعی مستقر گشته‌اند؛ از این روی واقعیت‌ها هیچگاه نمی‌توانند جدای از سیطره‌ی ارزش‌ها قرار بگیرند و از انگاشته‌های ایدئولوژیک جدا نیستند (Kincheloe & McLaren, ۱۹۹۴, ۱۳۹-۴۰). از این مقدمه‌ی نه چندان کوتاه می‌توان نتیجه گرفت تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یک روش میان‌رشته‌ای می‌تواند در کشف ایدئولوژی‌های پنهان در پس متون تاریخی، به دلیل استقرار آنها در موقعیت تاریخی و اجتماعی عصر خودشان، مورد استفاده قرار گیرد.

۵-۲) روش‌شناسی:

فر کلاف اصول تئوری تحلیل گفتمان انتقادی خود را بر مبنای تفکر بینارشته‌ای و با استفاده از پساساختارگرایی و زبان‌شناسی اجتماعی بنیان نهاد. مدل سه‌بعدی او همچون دیگر پویندگان این رشته «زبان را شکلی از رویه‌ی اجتماعی تعریف می‌کند» (Fairclough, ۱۹۸۹, ۲۰). تحلیل گفتمان انتقادی فر کلاف در واقع نوعی حرکت از سوی متن به سوی رویه‌های اجتماعی درگیر در آن متن و سپس انکشاف گفتمان‌های دخیل در ساخته شدن آن متن و کشف ایدئولوژی‌های پنهان در پس آن متن است. بنابراین می‌توان گفت روش فرازبانی^۱ فر کلاف زدودن تاری و ابهامی

^۱ Metalanguage

است که پشت متون گفتاری، شنیداری، دیداری وجود دارد تا به این روش بتواند از ایدئولوژی‌هایی که خود را از هوشیاری مخاطب پنهان می‌کنند پرده بردارد (Locke, 2004, 40). بدین ترتیب فرکلاف مدل خود را بر سه لایه‌ی مشخص قرار می‌دهد:

۵-۲-۱) متن:

مشخصاً در این مرحله موضوع خود متن و تشریح آن مورد نظر است. اصولاً متون نوشتاری با گونه‌های مختلفی از نظر گرامر، واژگان، صفت‌های مثبت و منفی و جوه فعلی و ... مورد واکاوی در قرار می‌گیرند که خود مبحثی زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی است. مشخص است که در متون دیگری همچون دیداری (سینما، عکس و تئاتر و ...) و یا شنیداری (سخنرانی، دکلمه و ...) متن با روش‌های مختص خود مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

۵-۲-۲) رویه‌های گفتمانی^۲:

تحلیل در این سطح به جنبه‌هایی از تولید، دریافت و تفسیر متن در دیگر سطوح گفتمانی می‌پردازد. به عبارت دیگر در این مرحله بررسی چگونگی دخالت این متن در دیگر متون یعنی بینامتنیت^۳ و همچنین چگونگی دخالت این متن به عنوان یک گفتمان در دیگر گفتمان‌ها، بیناگفتمانی بودن^۴، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در واقع در این مرحله چگونگی بازتاب و جلوه سوژه‌ها، مفاهیم، تصاویر یک متن در دیگر متون و آرسی می‌گردد. این مرحله را می‌توان مرحله تفسیر نامید (Locke, 2004, 43).

۵-۲-۳) رویه‌های فرهنگی-اجتماعی^۵:

در این سطح به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا متن مورد مطالعه از یک کلان گفتمان خاص یا کلان گفتمان‌هایی خاص مانند جنسیت، اختلاف طبقاتی، نژادپرستی و ... حمایت می‌کند یا اینکه هژمونی گفتمانی خاصی را مورد حمایت یا حمله قرار می‌دهد؟ چنین اندیشه‌ای البته از همان تفکر بینارشته‌ای نرم فرکلاف، و وابستگی او به تعریف گفتمان از منظر فوکو و همچنین رویکرد انتقادی او نشأت گرفته است. البته چنین کلان گفتمان‌هایی اصولاً در جهان و تاریخ (حال و گذشته) به عنوان مشخصه و مختصاتی از مردم، مکان‌ها، زمان‌ها، کنش‌ها، روابط متقابل و نمودهای کلامی و غیر کلامی به حساب می‌آیند و در اصل حکایت گر هویت‌های خاصی از مردمان هستند (Gee, 2011, 39). مشخص است که این چنین گفتمان‌هایی را پس یک متن تاریخی پیدا و مطالعه

۱. در این بخش از تحلیل گفتمان انتقادی مشخصاً رویکردهای گوناگون در هر رشته را می‌توان دخیل دانست. این بستگی به نوع متن و سازوکارهای آن و همچنین نوعی ژانر موجود در هر گونه از آن متن دارد. به عبارت دیگر ابزار تحلیل متن در هر رشته متفاوت است و می‌تواند به کمک تحلیل آن متن بیاید. این بستگی به رویکرد تحلیل‌گر به آن متن دارد.

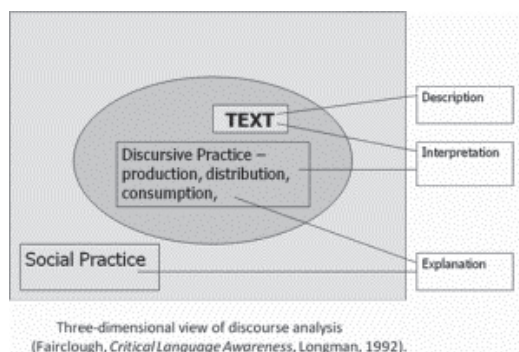
^۲ Discourse Practices

^۳ Intertextuality

^۴ Interdiscursivity

^۵ Socio-Cultural Practices

کنیم، به شناخت تاریخی عصری که متن در آن به نگارش درآمده‌یاری خواهیم رساند.



شکل ۲. روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و نسبت سه لایه تحلیل آن با یکدیگر

۶) تحلیل گفتمان انتقادی: اصالت متن، دلالت بافتار

چنانکه در شکل دو دیده می‌شود متن در مرکز روش تحلیل گفتمان انتقادی قرار دارد. در واقع، این روش رهیافتی متن‌محور است و فرضیه‌های تحلیلی که در فرآیند این روش درباره گفتمان‌های موجود مطرح می‌شوند در گام نخست با تحلیل دقیق متن انجام می‌گیرند.

(Chouliaraki & Fairclough, ۱۹۹۹, ۱۵۲)

اصالت قائل شدن برای متن به این معنی نیست که متون به عنوان واحدها و ساختارهایی منزوی و مستقل از دیگر متن‌ها و گفتمان‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. بر عکس، اعتباربخشی به متن به این دلیل است که متون همیشه بازنمایاننده درون‌مایه‌هایی و رای خود هستند. متون به طور قطع سرچشمه گرفته از دیدگاه‌های گفتمانی خاص هستند و تفسیر و خوانشی به خصوصی را حمایت می‌کنند و یا حتی سعی می‌کنند ساختار اعتقادی و ایدئولوژی خاصی بر مخاطب خود تحمیل کنند (Menz, ۱۹۸۹, ۲۳۹).

این بازنمایی ایدئولوژیک نشانگر بازتاب گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی در متن است. توجه روش تحلیل گفتمان انتقادی به بینامتنیت^۱ نیز از همین ویژگی بازتابانه متون نشأت می‌گیرد. در واقع، گفتمان‌های اجتماعی در متون مختلف تولید و بازتولید می‌شوند و به شکل‌های متفاوت از متنی به متن دیگر مهاجرت می‌کنند. در یک جمله، متون تولید شده در یک عصر از یکدیگر نشان دارند. فرکلاف بینامتنیت را اینطور توصیف می‌کند: «متون این ویژگی را دارند که بخش‌هایی از دیگر متن‌ها را در خود می‌گنجانند. این تکه‌ها می‌توانند به صورت آشکار در متن دیگر وجود داشته

^۱ Intertextuality

باشند یا اینکه در آنها ادغام و حل شده باشند. همچنین این بخش‌ها می‌توانند شبیه همان متن باشند یا با آن مغایرت داشته باشند. با این حال متون پژوهشی از یکدیگرند» (Chouliaraki & Fairclough, ۱۹۹۹, ۱۵۲).

در واقع هر فرد هنگام سخن گفتن یا نوشتن تلویحاً یا مستقیماً به متون دیگر گریز می‌زند و از آنها بهره می‌برد. این بدین معنا است که افراد دیگری نیز از متون او استفاده می‌کنند. به همین دلیل «هرگونه‌ای از ارجاع متقابل به متن‌ها که در برگیرنده نقل قول، اشاره و حتی وام گرفتن دیدگاه‌ها باشد را می‌توان پدیده‌ای بینامتنی به حساب آورد» (Gee, ۲۰۱۱, ۳۰). واضح است که این بینامتنیت به معنی ظهور و چرخش مفاهیم یک یا چند گفتمان در متون مختلف است و از همین روست که مفهوم بیناگفتمانی بودن نیز با مفهوم بینامتنیت همراه می‌گردد. بیناگفتمانی بودن^۱ با کمی تسامح به معنای در نظر گرفتن این نکته است که «چگونه یک متن یا متن‌های مورد مطالعه به گفتمان یا گفتمان‌هایی ارتباط یا تعلق دارند» (Locke, ۲۰۰۴, ۴۳).

فرکلاف چنان که پیش از این توضیح داده شد ماهیت بینامتنیت و بیناگفتمانی را به لایه دوم روش تحلیل خود یعنی بررسی رویه‌های گفتمانی ارتباط می‌دهد. این ارتباط به این دلیل است که گفتمان‌ها روش سخن گفتن ما درباره‌ی یک موضوع خاص را به کار بستن درون‌مایه‌ها و مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، رویه‌ها و شکل‌هایی از دانش که مرتباً در داخل همین گفتمان‌ها آن هم در زنجیره‌ای از فعالیت‌ها و نمودهای اجتماعی تکرار می‌شوند فراهم می‌کنند (Barker, ۲۰۰۵, ۱۰۲). بدیهی است که مطالعه این بینامتنیت کشف رویه‌های گفتمانی تکرار شونده را به همراه می‌آورد و درون‌مایه‌های مشترک را در متن‌های گوناگون بر ملا می‌کند.

از همین روست که فرکلاف بر ضرورت لایه دوم یعنی مطالعه رویه‌های گفتمانی تأکید می‌کند. او معتقد است این مرحله واسط میان دو مرحله دیگر و گذرگاهی است که متن را به بینان‌های کلان اجتماعی، از جمله کلان‌گفتمان‌ها، ارتباط می‌دهد. از نظر او واسط میان این دو مرحله «گفتمانی است که متن بخشی از آن است، چراکه ارزش مشخصه‌های موجود در متن زمانی تحقق می‌یابد آن ارزش‌ها در تعاملات اجتماعی نمود یافته باشند» (Fairclough, ۱۹۸۹, ۱۴۰).

۷) نتیجه‌گیری:

چنانکه مطالعه جزء به جزء شناخت‌شناسی و روش‌شناسی هر دو رهیافت نشان داد، تاریخ‌باوری جدید و روش تحلیل گفتمان انتقادی از مؤلفه‌های مفرفت‌شناختی مشترکی پیروی می‌کنند. یکی از این مؤلفه‌های مشترک چنانکه بیان شد اعتبار دادن به ماهیت سیاسی-اجتماعی متون در هر دو

^۱ Interdiscursivity

رویکرد است. چنانکه مشاهده شد در هر دو این رویکردهای جامعه‌شناختی اندیشه‌های فوکو درباره نقش متقابل گفتمان و کنش‌های اجتماعی در ساختن یکدیگر بسیار مهم فرض می‌شود. چنانکه در شکل‌های یک و دو نشان داده شد در هر دو این رویکردها ارتباط متن و بافتاری که متن در آن تولید و بازتولید می‌شود و همچنین توجه به رویه‌های گفتمانی سازنده اصلی این دو رویکرد است. همچنین مفهوم بینانتیت و بیناگفتمانی بودن در هر دو این روش‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کند.

در واقع نویسنده این مقاله تاریخ‌باوری جدید را نمونه‌ای از تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات و تاریخ به حساب می‌آورد. چراکه با مطالعه گفتمانی متون ادبی و تاریخی یک عصر شیوه تفکر و گرایش‌های سیاسی-اجتماعی کنشگران آن عصر مشخص می‌گردد.

لذا، رهاورد مطالعه این همپوشانی میان‌رشته‌ای را می‌توان موارد زیر دانست:

۱-۷) تاریخ‌باوری جدید به دلیل مشابهت با تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند حتی درباره دیگر تولیدات فرهنگی یک عصر مانند کتیبه‌ها، تصاویر و ... به کار بسته شود. چراکه در تحلیل گفتمان انتقادی همه اینها متن به حساب می‌آیند.

۲-۷) از آنجا که تاریخ‌باوری جدید، به عنوان یک رهیافت در نقد ادبی، یک روش میان‌رشته‌ای برای مطالعه گرایش‌های پنهان و آشکار سیاسی-اجتماعی متون یک دوران است این روش را می‌توان گونه‌ای از به کار بردن روش تحلیل گفتمان انتقادی در تاریخ دانست. توجه به رویکردهای انتقادی استغن‌گرین‌بلات به تاریخ‌نسانس که او با استفاده از رهیافت تاریخ‌باوری جدید و با مطالعه گفتمانی آثار شکسپیر انجام داده است این نکته را اثبات می‌کند.

۳-۷) اگر مورد قبلی را بپذیریم می‌توانیم هنگام به کار بستن تاریخ‌باوری جدید از روش‌ها و اندیشه‌های موجود در تحلیل گفتمان انتقادی استفاده کنیم یا بر عکس.

۴-۷) مطالعه این همپوشانی میان‌رشته‌ای اثبات می‌کند که رهیافت تاریخ‌باوری جدید صرفاً مطالعه و پژوهش در تاریخ ادبی نیست، بلکه مطالعه گفتمانی یک تولید فرهنگی حامل پیام، یعنی همان متن است و از این روی به تحلیل گفتمان انتقادی بسیار نزدیک است.



منابع:

آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵) تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) استنفورد، مایکل. درآمدی بر فلسفه ی تاریخ، ترجمه ی احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

سلدن، رمان و پیتر ویدوسون (۱۳۷۷). راهنمای نظریه ی نقد ادبی معاصر، تهران.

ضیمران، محمد. میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.

Ankersmit, F. R. (1995) "Historicism: An Attempt at Synthesis" *History and Theory*, Vol. 34, No. 3 (Oct., 1995), pp. 143-161.

Barker, Chris; Dariusz Galasiński (2001) *Cultural Studies and Discourse Analysis: A Dialogue on Language and Identity*, London: Sage.

Barker, Chris. (2000) *Cultural Studies: Theory and Practice*. London and Thousand Oaks: Sage.

Bloor, Meriel; Thomas Bloor (2007) *The Practice of Critical Discourse Analysis: An Introduction*, London: Hodder Arnold.

Brannigan, John (2001) "History, Power and Politics in the Literary Artifact: New Historicism», *Introducing Literary Theories: a Guide and Glossary*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

--- (1998) *New historicism and cultural materialism*. New York: Macmillan

Chouliaraki, L. & N. Fairclough. (1999) *Discourse in Late Modernity*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Deiser, Frederick (1998), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.5, London and New York: Routledge.

Fairclough, Norman (2010), *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.

..... (1989). *Language and Power*. London: Longman.

Foucault, Michel (2002) *The Archeology of Knowledge*, Routledge: London.

Gee, James Paul (2011). *An Introduction to Discourse Analysis*, New York: Routledge.

Greenblatt, Stephen (1995). "Culture." *Critical Terms for Literary Studies*. Eds. F. Lentricchia and Th. McLaughlin, Chicago: University of Chicago Press, 1995. pp. 225-32.

Hodge, R. and Kress, G. (1988) *Social Semiotics*. Cambridge: Polity Press.

Hoover, Dwight W. (May, 1992) "The New Historicism" in *The History Teacher*, Vol. 25, No. 3, pp. 355-366.

Hyland, K. (2004), «Graduates» *Gratitude: the Generic Structure of Dissertation Acknowledgments*



- edgments», *English for Specific Purposes*, 23, 303-24.
- Kelly, Joseph and Timothy Kelly, (Spring 1992) "Social History Update: Searching the Dark Alley: New Historicism and Social History" in *Journal of Social History*, Vol. 25, No. 3 (Spring, 1992), pp. 677-694.
- Kincheloe, J. and McLaren, P. (1994) «Rethinking Critical Theory and Qualitative Research», in N. Denzin and Y. Lincoln (eds), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Locke, Terry (2004) *Critical Discourse Analysis*, London: Continuum.
- McHoul A. and W. Grace. (1993) *A Foucault Premier: Discourse, Power and the Subject*. London: UCL Press.
- Menz, F. (1989) "Manipulation Strategies in Newspapers: A Program for Critical Linguistics", R. Wodak (ed.), *Language, Power and Ideology*. Amsterdam: John Benjamins. pp. 227-249.
- Paltridge, Brian (2006) *Discourse Analysis*, London: Continuum.
- Pieters, Jürgen (February 2000) *New Historicism: Postmodern Historiography between Narrativism and Heterology*, *History and Theory*, Vol. 39, No. 1 (Feb., 2000), pp. 21-38.
- Prendergast, Christopher (1999) "Circulating Representations: New Historicism and the Poetics of Culture" in *SubStance*, Vol. 28, No. 1, Issue 88: Special Issue: *Literary History* (1999), pp. 90-104.
- Thornhill, Christopher (1998) "Historicism". *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.5, London and New York: Routledge.
- Veenstra, Jan R. (Oct., 1995) "The New Historicism of Stephen Greenblatt: On Poetics of Culture and the Interpretation of Shakespeare" in *History and Theory*, Vol. 34, No. 3 (Oct., 1995), pp. 174-198.
- Wodak, Ruth (et al) (1999). *The Discursive Construction of National Identity*, Edinburgh.